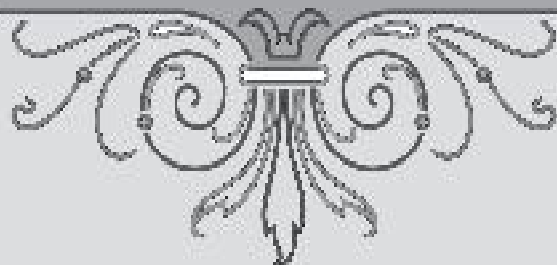


مرغ خویشی صید خویشی دام خویش



مدیرمسئول

علی بن محمد بن علی جرجانی مشهور به «میر سید شریف جرجانی» متکلم، ادیب و منطقی قرن هشتم اهل دیار استرآباد، کتابی دارد با عنوان «التعريفات»، در این اثر، جرجانی به تعریف حدود ۱۷۰۰ لغت و اصطلاح مربوط به معارف و علوم در دوره اسلامی پرداخته و به نوعی این کتاب خود یک دانش نامه مفید و محل مراجعه بسیاری از اهل تحقیق بوده و هست. از جمله اصطلاحاتی را که جرجانی در این اثر تعریف کرده، واژه «هویت» است. او در توضیح این اصطلاح می‌گوید: «هویت حقیقت مطلقه که مشتمل بر حقایق است، مثل اشتمال دانه بر درخت در غیب مطلق، و هویت ساری در موجودات یعنی آنچه از حقیقت وجود نه به شرط شیء و نه به شرط لاشیء اعتبار شود.»

تعریف جرجانی از هویت در آثار بسیاری از اهل تحقیق در حوزه‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته و از جمعه تعاریف پر کاربرد است. در این تعریف او هویت را یک حقیقت می‌داند که در برگیرنده همه حقایق است و در مثالی هم که می‌آورد این تعریف کاملاً در آن جاری است، تمام ویژگی‌های یک گیاه و حقایق موجود در آن، در دانه و هسته اولیه که از آن سر برآورده، وجود دارد.

هر چند تعریف جرجانی کلی است و برای مطلق کلمه هویت آمده، اما از آن برای تعریف اصطلاحات مضاف بر آن همچون هویت فردی، هویت اجتماعی، هویت دینی، هویت ملی، هویت فرهنگی، هویت خانوادگی، هویت جنسیتی و... نیز می‌توان بهره گرفت. مثلاً کنفرانس جهانی یونسکو که با موضوع سیاست‌های فرهنگی در سال ۱۹۸۲ برگزار شد، هویت فرهنگی را هسته مرکزی شخصیت فردی و جمعی قلمداد می‌کند که به مثابه اصولی حیاتی زیر بنای بیشتر تصمیم‌های معتبر، رفتار، اعمال و فرایندهایی است که یک جامعه را در دستیابی به توسعه توانا می‌سازد؛ در عین اینکه ویژگی‌های خویش را نیز حفظ می‌کند، شاخص‌های تعریف یونسکو درباره هویت فرهنگی با تعریف جرجانی از هویت همخوانی نزدیکی دارد. اما غرض از بیان این مقدمه آن است که، زندگی جدید و فضای جهانی شدن و ابزار و امکانات بسیار مفید و جذاب امروزی در عین مُحسنات فراوان، تهدیدهای جدی هم هستند که اگر به اقتضائات آن دقت نداشته باشیم، بسیار صدمه زننده خواهند بود.

آنچه هر جامعه را از سایرین متمایز می‌کند، شناسنامه فرهنگی آن جامعه است، تاریخ و گذشته تاریخی، عقاید، باورها، زبان، اسطوره‌های مذهبی و ملی، هنر و ادبیات و سنت‌های پذیرفته شده، هویت هر جامعه را می‌سازد. به تعبیر «ویلیام هامونی» یکی از ایران‌شناسان و شرق‌شناسان، «ما

تا ندانیم که بودیم، نمی‌توانیم بدانیم که هستیم. یعنی شناخت هستی ما درگرو شناخت تاریخی ماست و تا ندانیم که چگونه به جایی که هستیم رسیده‌ایم، نمی‌توانیم بدانیم که کجا می‌رویم.» از سوی دیگر یکی از اصلی‌ترین وظایف دولت ملی و در مقیاس کوچکتر مسئولان حکومت‌های محلی، تلاش برای حفظ هویت فرهنگی جامعه است و مسیر اصلی برای رسیدن به این مقصد، آشنایی نسل فعال و تاثیرگذار با فرهنگ و تاریخ خود و احساس تعلق به آنهاست، اگر متولیان امر در این زمینه تفکر و تلاش متناسب با تحولات روز نداشته باشند، یقیناً ارتباط افراد جامعه با گذشته و اصالت خود کم‌رنگ خواهد شد و این عدم آگاهی از داشته‌های ذی‌قیمت، باعث می‌شود در گذر زمان، فرهنگی که گفتمان و اندیشه مسلط دارد، داشته‌های خویش را به رخ بکشد و این جلوه‌گری باعث شود نسل بی‌اطلاع از داشته‌های خویش، برای هویت‌سازی خود تلاش کند خود را جزئی از آن گفتمان مسلط تعریف نماید.

امروزه به سبب فضای خاص ارتباطی و تکنولوژی که توانایی بی‌ظنری دارد تا بدون متوقف شدن پشت هیچ سدی، محصول خود را به هر آبادی در هر جای این کره خاک و به درون پستوی هر خانه‌ای برسد، دیگر روش‌های سنتی جوامع نمی‌تواند در هویت‌سازی و هویت‌یابی مردمان خویش چندان موفق باشد. ما نیاز داریم برای حفظ و احیاء هویت تاریخی و فرهنگی خود فرد به فرد و خانه به خانه تلاش کنیم و شاید بتوان گفت امروز رسالت اصلی حاکمیت مرکزی ایجاد انگیزه و تعلق خاطر به داشته‌های فرهنگی و تاریخی ملی برای نونهالان و نوجوانان و جوانان و همه‌آحاد جامعه است، باید برنامه‌ها و رفتار متولیان امر به گونه‌ای تنظیم شود که شرایط جامعه، آنان را دچار سرشکستگی نکند تا تعلق خاطرشان به خویش‌تن خویش که همان حقیقت فرهنگی و تاریخی آنان است، رنگ ببازد. اگر کاری کردیم که نسل امروز و آینده ارتباط خود را با نسل گذشته، قوی و مستحکم نگاه داشت، مطمئن باشیم که هویت ما حفظ خواهد شد و اگر به گونه‌ای رفتار شد که این ارتباط و تعلق خاطر به هم ریخت، آنگاه باید برنامه ریزان و متولیان جامعه خود را سرزنش کنیم نه ابزار و تکنولوژی را. چرا که بایستی برنامه‌ریزی و بی‌توجهی، تعلق خاطر به میهن و هویت فرهنگی و ملی که می‌تواند سد محکمی برای محافظت از هویت ما باشد، از بین خواهد رفت و نسل موثر جامعه با خودش بیگانه می‌شود و بدانیم که این بیگانگی بسیار فرهنگ‌سوز خواهد بود.

در آخر بخشی از نهایب جناب مولانا را که بی‌مناسبت با این موضوع نیست، مرور می‌کنیم:

نقش اگر خود نقش سلطان یا غنی ست	صورتست از جان خود بی‌چاشنی ست
ای تو در بیگار خود را باخته	دیگران را تو ز خود نشناخته
یک زمان تنها بمانی تو ز خلق	در غم و اندیشه مانی تا به خلق
این تو کی باشی که تو آن اوحدی	که خوش و زیبا و سرمست خودی
مرغ خویشی صید خویشی دام خویش	صدر خویشی فرش خویشی بام خویش
چیست اندر خم که اندر نهر نیست	چیست اندر خانه کاندر شهر نیست
این جهان خم است و دل چون جوی آب	این جهان حجرست و دل شهر عجب